۱۳۱۳/۱۴

جهت ... درد ... ماشی بدهند

... زنجبیل

با روغن ... با روغن بادام ...

... ماشی بدهند و بعد ...

پوست ... [illegible]

جهت ... [illegible]

و ... پوست ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

جهت بواسیر خونی

ریشه ... کون ... ریشه بارهنگ

... ... تخم ...

بوره ... با آب ... خمیر نمایند

قدری پشم گوسفند و قدری کتیرا ...

مقعد ... نمایند

از برای باد بواسیر

... ...

کف دریا مصطکی روغن بادام

آب تره تریاک ... زنجبیل ...

نبات ... مقعد ... بردارد

[illegible]

جماع ۲۴

... ۱۰/۲۴

مغز ... تخم ...

دوا ... عسل تخم مقابل

آلو ... مغز ...

... و موم ...

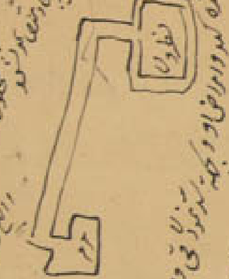
با عسل حب کنند ... کنند ...

... [illegible]

شکر الله با محمود ... آقا علی ...

[illegible]

[illegible]



[illegible]

چه خلط نافع است و دو موضع ورم طلا کردن از محلول شکر و سرب که غالب [illegible]

را رفع نماید و مشمع گلسرخ [illegible] از چشم الته در بیع وقت فراموش نشاید [illegible]

ورد و ورم جفن و در سبب که عارض شود و بعد از آن زرد ریش و در این صورت باشد که

زرد ریش یکچشم سورث ورم ملتحمه شود هم باید که پیاله و در غرغره [illegible] سورث ورم آن کرده

اثر [illegible] چشم را با طبقات [illegible] سیاب سرخ با طلاء محلول الکل [illegible] رفع زرد ریش

نماید و طلای [illegible] اینست که [illegible] دو درم روغن [illegible]

[illegible] نموده [illegible] کنند نسخه دیگر [illegible] گلاب [illegible]

[illegible] حل کنند در [illegible] بعد [illegible] و استعمال کنند

و [illegible] نافع است در علاج جرب قطور محلول [illegible] با محلول [illegible]

و [illegible] چشم [illegible] سیاب احمر [illegible] دوم

سیاب احمر [illegible] است بشود صفت آن [illegible] ده دانگه [illegible]

و [illegible] درم گلاب حل کرده ده قطره [illegible] افیون [illegible] قطور [illegible]

نسخه نافع است علاوه بر [illegible] و چون [illegible] افیون اضافه نموده [illegible]

۹۹

[illegible]

از [illegible]

افیون با [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چشم

جو [illegible]

[illegible]

[illegible] حاقن

[illegible] آتش

[illegible] نموده بالا

[illegible] برداشته

[illegible]

[illegible] نافع است

و مدتی سال [illegible] [illegible] [illegible]

دیده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و اگر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] گردد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] مرض [illegible] [illegible] اگر [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] تحلیل [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که این مرض همراه بود با ورم [illegible] ابتدا [illegible] علق [illegible] نموده

[illegible] [illegible] مبردات ابتدا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تحلیل

بردن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] نموده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فارج [illegible]

٥٤

[illegible] [illegible]

ابتدا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تحلیل

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تحلیل

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نموده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سبب احمرار

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در علاج ... [illegible]

[illegible]

در علاج ورم [illegible]

[illegible]

نسخه دوای ضعف و ظهوره

علاج ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

رفع ارتعاش کنند ... [illegible]

[illegible] ورم [illegible]

[illegible]

[illegible] دفع آن شود

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

برز البنج وامی او مثل علاوه نیست و علامت کفایت او انست علامت کفایت علاوه نیست

و قوتش بیست دارد درم خلط در به الشعار نمایند و دوا ران بیطق در مضافات برز نیست

در این صرف از خارج و دافع اوراق حیشم است که ابرشیم بکنند و استعمار نمایند عصاره او را ایضا

و دافع کرم اوراد دیغرافه ترو یابیا آن نا مند و ازخار دیم بجهة ضعو دو چه مفاصل است و استعمار نمایند

بخصوص برگ و عصاره او را و قدر شربت از برگش درهم و از دو کنوم تا یک ارکندم است و از

عصاره او یک تا دو گندم است نسخه عصاره برز البنج هفت گندم انیسون ظلال شش گندم

با عنبر هفت صنعت نموده روز و قسمت کرده بخصوص دافع تشنج و بلغم لینه است نسخه

برز البنج بیست روی ملکه گندم طبا ارغوب و یک گندم مخلوط نموده سه قسمت نمایند در آن وقت

روز بخورند نسخه او عقیم صبوه روم برز البنج بیست گندم مخلوط نموده طلا نمایند

دافع حرقی از روغن بن و اطفال است طلا نمودن روغن تخم او را صبح و شام بدو ر سال

نافذ دافع مرض قطرب است که مبتلا فی آن بر خود لیا کرده و دافع اوجاع عصب و از خارج

دافع اوجاع مزمنه مفاصل و تشنج ضرب بول و استعمار نمایند عصاره و قطر او را و مقدار

او در یک روز و ز بتا ابهار گندم است و تخم او را نیز بهمان قاعده استعمار نمایند و لیکن

قدر شربت و بهتر بیخ قسم عصاره او این است که برگ او را کوبیده عرق برود او را بگیرند

بجوشانند تا خشک شود و قدر شربت او از عصاره او شش یا هفت گندم تا بنج گندم است

نسخه

نسخه ۵۰

عصاره تا دو ده برنج و گندم

با عنبر صنعت نموده و قسمت نمایند و دافع اوجاع

نسخه کرده تخم ناروده

عصاره او بخورند ... بخورند ... سفید ... نموده روزی شش

دو گندم تا دو کندم ... گندم ... و از خارج نسخه بزرگ تا ده بخورد دو نخ

بخورند ... دافع ... نمایند دافع تشنج و وجع مفاصل است

چهار جزو ... روز بخورند

طریق استعمال شکر بریان

جنس تفاله شراب ... کرده

و مربا ورق نموده با لادن

که زاوده بعد از چند وقت سفید شود

انبع لکر نسخه ... طریق دیگر صفت شکر بریان

بکار آوردن که حل نموده قدری آب بدو اضافه کرده

صاف نمایند با حرارت ملایم قوام نمایند شکر بریان

بو جود آید که بغیر از استاره بلغم تسکند و لیکن طرح او

مفلس است حلو و مخلوط در آب و تریاق او نمک فرنگی است و منفعل است

در سل و سعال ... از شدت مزاج بلغم بیم هلاک باشد که در آن وقت شکر بریان

بنوشانند منع سیلان خون بود در نفث الدم با نمک طعام و امثال ترکیب نموده بنوشانند

و استعمال او در خارج مختلف است ... در البرخاصیت مرد لازم باشد چون آب لیمو بسیار

و قدر شربت او از ده مثقال تا دو مثقال و از خارج ... و همچنین صفحه ... از

سوزاک مرد و زن لیمو نافع است

بیمونه بجو بریان

بجو قلع و مرد ... بجوشانند

معتدل ... نماید

... کرده

در بیان حسن لبه

و بعد بدانکه از حسن لبه و اصطرک [illegible] اصطرک داد و نوع [illegible] یکی مهیبه و یکی
و بهر سبب خوردن از حسن لبه و اصطرک [illegible]
و [illegible] استوراکس لبنک و [illegible] و دیگری مهیبه [illegible] استوراکس [illegible]
روغن [illegible] معه [illegible] صوف [illegible] از موارد معقده [illegible] جهت [illegible]
و این صموغ را [illegible] کنند [illegible] و در بعضی در [illegible] دیگر [illegible]
معمول شده جهت دفع [illegible] و [illegible] برده و [illegible] آن در بعضی [illegible] داخل نموده
لبه را استعمال [illegible] و تقطیر از این [illegible] افته است از جهت اصلاح
جراحات [illegible] لبه [illegible] است اما طریق [illegible] جوهر حسن لبه [illegible] که [illegible]
از صمغ [illegible] در ظرف [illegible] برداری [illegible] مخروط الشکل [illegible] نمایند و [illegible]
ملایم [illegible] نمایند تا جوهر [illegible] گردد پس از آن [illegible] معمول
دارند و قوت جوهر اینها [illegible] صموغ [illegible] اکثر [illegible] ترکیب
نموده استعمال [illegible] اما صفت تقطیر اینها [illegible] که [illegible]
این صموغ از هر کدام که [illegible] هفت درم [illegible] درم
پنج درم [illegible] مخلوط نموده [illegible] چهار ده درم [illegible] نموده استعمال نمایند
[illegible] ازده گندم الی [illegible] درم

نسخه جهت [illegible]

[illegible]

نسخه

نسخه [illegible]

[illegible] بلادر

ده گندم روغن [illegible]

درم مخلوط نموده [illegible]

[illegible] جا الغذ و [illegible]

[illegible] و خوف [illegible]

و [illegible] از اطبا [illegible]

[illegible] لهذا [illegible] کنند [illegible] و افضل [illegible]

[illegible]

[illegible] ده ضربنده [illegible]

[illegible]

[illegible]

نسخه دیگر

[illegible]

اول باید دانست که اثر بعضی ادویه مانند
افیون و غیره اقوی گردد بجهت آنکه محلول شود
و بعضی دیگر از ترکیب معجون بود و دیگر با المره سوزد
و قوة آنها مشهور شود مثل آنکه [illegible]
و دوست [illegible] ترکیب خالفه سمیت
[illegible] بالمره زایل گردد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کمان بزرده تخم [illegible]

وتخم [illegible] قاطع اسهال است

و دافع صفرا و ملینه فی و غثیان و در تب‌ها [illegible] کمال و بیمورد زمین

و با زیره جهة دفع قی عنیف و منع ریختن صفرا بمعده

و امعاء و کثرت بول نافع

[illegible]

[illegible]

۱۵۸

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نسخهٔ ... [illegible]

شب یمانی ٣	عفص ٢	اقاقیا ٢	
فوفل ١	زرنباد ٢	صندل ٢	زعفران ١
کافور ٢	کندر ٢	... ١	

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جهت جرب چشم نجاست آدم کوچک را با بیضه ... در شیشه کنند و در شیشه سوراخ کرده بمالد

زیر دهن شیشه بگذارند و روی شیشه آتش کنند با روغن بچکد در پیاله از آن چکیده

با میل در چشم کنند جهت لکه و غبار چشم بیخ آب آدم کوشانه نازدیکت

قوام که شد قدری عسل داخل کنند چند جوش دیگر بدهند و توتیای هندی

سائیده بریزند داخل شیشه آب عسل در شیشه کنند با میل در چشم بکشند

سرب را با ... فلفل ... ریخته در آورند در چشم بکشند الیضا جهت چشم

... ریخته با سرب را آب کرده در ظرف کرده ... تا سخت شود

چوب میان سرب بگذارند که کود شود و فورا چوب را بر زند در میان سرب

زرچینی داغ باشد که چوب برد و سخت شده ... کنند

روی آن بعد از دو ساعت بردارند با سرب در ... ریخته ...

کنند با میل در چشم کشند جهت لکه و غبار چشم خوب است

جهت درد اعصاب

جوشانیده ... بهم ...

خولنجان ... ماهی ... درد ... ما ...

ورد ... بلغم ... مغسول

... تنقیه ... مواد و

... کنند جهت تقویت باصره و منع ...

قوت چشم سفید

دوای ... جهت ...

جندبیدستر دم الاخوین ماییزان

٣ ٢ ١ ٢

زعفران نبات

٣ ٢

سعوط نبره

چون صدغ طلا کنند رفع

با سرکه ... طلا کنند

صداع دایمی ... کند

درد کمر ... با ...

... با مغز ساق گاو

طلا کنند ... درد کمر

نافع است

دوای ... افتیمون ...

١

زعفران ماء ...

٣ ٢

نبات ... سفیدآب قلع

٢ ٢

ششم سفید   سوده ملم   نمک قلیاب   تب

اشتقار   اشتقار   اشتقار

پیاز عنصر خمیر کند در میان ظرف آهنی بگوید ... بعد

پردارند   بعد ... اشتقار   قمر اشتقار ...

... [illegible]

نمک کند ... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

و تجربه است دچالی للکف و مسکن جدة اوه به تنده و طلای او با روغن گل و بهورد
بر روی قلب با نفع الخفقانی مراد است بدل و جهة رفع آثار چلکه و جرب و
تحلیل فولی جامد تحت جلد و سوختگی آتش و آب گرم و با سرکه و روغن ز
یتون جهة رفع حمل و درد الکحال جهة سلاق و جرب و ناخنه و قرحه مقید
و دون با روغن زیتون بسیار کوبیده تا غلیظ شود بهترین ادویه
شقاق است و سائیده او با خل او کوکرد که با سرکه و روغن ممزوج
طلا کنند جهة بثور و جوششهای پر آب نافع و تصریح نموده اند که و ردان
نمیده هم از نعنع کرده او با جلاب مخرج اقسام کرم شکم و مجرب است و
شیخ الرئیس نیز فرموده که زنان در بلاد ما با اطفال بجهة قروح و اکحال
و حقیر نیز در بلاد دار المرز دیده که بجهة رفع کرم با شیر معده بخورند و هرکه
میفرمایند تا آن کرمها دفع شود و مانع سکونشوند و فی الواقع در
دفع اقسام کرم بی عدیل است و و درام او کشنده است
با احتباس بول و انتفاخ شکم و پیچش عظیم و ضیق النفس

٤٤

عمل بردور
سرب را گداخته
سرنج با سرب سوخته
بخورد او دهند تا بر و ممزوج
شوند و در ظرف کرده بی ... در سرکه
انداز نموده الجبة خوب سوخته و ممزوج شده باشد
جدا نموده با چو در آب بگوشانند تجربه است
و مشتعل شود از چو جدا کرده با صوران او عمل ...
آب خیسانیده هر روز ... استعمال کنند
و اجزاء او خام ... بعد از آن ...
[illegible]

مرزنجوش کرآب او را با مثل او روغن زیتون بجوشانند تا آب برود روغن بماند جهة فالج و رعشه
و کزاز و تشنج و درد سرد بارد و تحلیل ریاح و تفتیح سده و کرانی سامعه نافع و بخور مرزنجوش
دافع سموم هوام و بوییدن مسکر او نزد ارباب اوهام است مرتیه تبن او مابین سرخ و سفید و بر
رنگ و وزن و دوده نسکه حاقص که بعد از شکستن درد او سفید رنگ شبیه بنافخ جیده
بالذوامع قسم سوم رقاق مشهور و اقوی لسیم کرم در دوم خشک و قوتش تابست
سال باقیست مفتح و محلل ریاح و اورام و با قوت قابضه و مجفف و ملینه و شرب او
مسهل ماء اصفر و با ترمس مدر حیض و مسقط جنین و کشنده کرم شکم و با تخم شبرم ست
بیمدرم ادرار و دافع سیلان منوط حیض از عرباست و جهة سرفه کهنه و عسر النفس
و درد پهلو و سینه و اسهال مزمن و قروح امعاء و درد کرده و مثانه و نفخ معده
و مغص اسبحر و بلغمی و درد رحم و خنازیر و مفاصل و ورم سپرز و دفع مضرت سموم
بارده و طلاء او جهة کزیدن هوام و درد سر مزمن و خباب ترنج جهة جرب و لعقه
و با سرکه جهة قوبا و ضماد او با روغن زیت و کلابر ابهام پای السا کونید
بگدی تحرک جامعست که تا زایل نکنند تسکین نیابد و با حیوان صرف
جهة التیام زخمها زخم عصب و روییدن کوشت بر استخوان و عصو دیو
و با

و با کرکرد جهة جرب و اکتحال او با دوتیه عربی جهة بیاض چشم
خصوصا با آب شقایق النعمان و با فلفل جهة ضعف بصر مجرب و با عسل
جهة سلاق و با کرفان جهة رمد و آب جلبه و کلاب جهة قرحه و آب عودد
جهة دمعه و حصول آن با کندر و زعفران و افیون جهة زجر الولادت از ماب
و ذرور او جهة قرحه سر و باز زخمها خصوصا چون قبل از آن زخم را با آب یا شک
بشویند و سعوط او با شیر زنجوش جهة منع نزلات و با آب نعناع جهة بدبوی
بینی و دا بخار آن منوم است و او مصدع و باعث سدد و مضر مثانه و مصلحش
عسل و قدر شربتش از یک مثقال تا سه درهم است و بدلش صبح یا دام تلخ است و دوده
مر لطیف‌تر از او و مجفف و قوی‌تر در افعال مرداسنگ او از سرب
و قلعی و سایر معادن سود آهن بعمل می‌آید غیر مغسول او مایل بسردی و در آخر دوم خشک
و مغسول او سرد و خشک و سفید کرده او الطف و اقوی حت و اقسام او ستم قاتل
و برنده کوشت زیاد و رویاننده جالی آن و التیام دهنده زخمهای عتیق و در
و در سر که کنند تر شی او را زایل کرده قریب به شیرین عسل سازند و طلای او با آکلک
لیا کننده جلد و سفید کرده او و در حقنها حابس اسهال و روحی

اذكار ... وقفان زانمز

وهفقدر وداد کان سی بو هم جرمه ودن ... بسنکه زنکه هر حدود ... منطبق

عبارت ازادویت ومعضو اوراق ... اواقر ... سر لرکه ... نکونه دفع ایلنمه

بمنو واوان وتنك ... سنکار ... واوان ... او ارتیه ... التو دفع کنند

بزند دماغ صعود کیجادر ... ادو و مضاعف ... سکرارو ... درکیا ... باشد ... مقالات ... ودو اقبار

دکیاز ... ودرد ... عصبی ... بانغلیظ ادوده ... مدلو ادویت ... وبعضن ودود ... بیت ... اثر ... ابتر وقبلی

ذکر ادویه ... فیلدوافر ... ارادو استاد ... ادویه ... وابکرو ... منفعتی و ... فرغ ...

جیمنه ... وادویه قبعتی ... وترکوت ... ومنافع ... جهت ... ودرد ...

فضل ادویه والحاله ومعضی و اللذاع ... وترکیت ... دفع البلغم وودرده ... جهت ... الشه ... ونشتی

فوح جیمنه ... ودوم ... جهت ... صمغ وعطبخ او وبارکه ... جهت ... خرسوده

عمل جهت تنقیه ... ادواب و درکه ... وعمل ودماغ ... تحفد ... علیظ ... ومحرق اوکرد ... سوده

بنابت معید ... وبر ... او با ... ودرمیه وسیل وسیلان ... ومحرق ... ومغ

جهت حدة بصر وقلع ... وبا ... ادویه ... جهت ... استفراع ... وفلی ...

و

بعد ورقه جشم مجرب

ثم دفع منسول اصفر ... الغال ٢٣٤٥٢

باعسل جهت جلای بصر ورفع جشم ودون

منجو ودان ودمعه وسلاق وبیاض وجرب

وحکه وظلمت جشم ... سعوط یکان

فیه بطون ... وتجلیل ... اواسوت

... بنفخ ... ودیباك ... بیل اوروفتح

شراب مطبوخ ... ودماغ ... ودروکیجی

دیدر ... جهت ... مجرب ودابنه

دفع ... سینجبین خفقان ... مجرب

زیلو ... جهت ... انضاج تنقیه ... خلط بلغم اوی

ودواء مفید ... جهت ... وتکلیف ... جهت مفاصل ... ودرد ... زنبکی

وداد ... قوام ... جهت ... بناکرده ... وضع ... انقاجنه ... ودرد ... وتحلیل

ودیهق ... وشکم ... ودفع ... تخمن ... ازمحرق او باعسل ... ازاجبه ... ودرد ... محلول ...

... جهت ... ابتلاء ... مفاصل واسهال ... مجرب ... وتنقیه دواب ... جهت ... مجرب

هر روز ... جهت مفاصل واسهال ... وبرودت ... جهت ... مجرب وورود

ودماغ والاوان ... بدوام ... ومحفف ... مجرب ...

تازه ... بناکرده ... وکور کبار

... ازعقود ... ومعروف ... منفعتی ... کیزاو ... وقد

... ادویه ... درم

٣٩

منافع

... معده وسوداء وصفراء واخلاط

عملی بلغم وسوداء وصفراء واخلاط ... وعلتین بدن

وضد ... منقی ... بلغم القولنج ... وجع مفاصل واعراض بلغمیه وسوداء ودفن

ومقوی ... وجالی ... جهت مفاصل ... وزیتون ...

ودفع ... وودرد ... تنقیه ... وعطبوخ ... درکیا ... اودر ... جهت جوارش ... بلغم

بنقوع ... جهت ... ودرد ... ومفید وتضاد مطبوخ اودر ... جوارحه ... مفید

جهت ... ودرد ... بلغم وسوداء ... جهت ... مجرب ... مفاصل واسهال ... مجرب ... مفید

... ودوام ... ونفقه ... مفاصل ... جهت ... بدوام ... وسیلان ... ونفقه مفاصل

ازمحرق ... واسهال ... بدوام ... وجهت ...

درون ازجوب ... تاکلیکه

... انصافه ... او

... محروق او تا کل

٤٠

وطلا او با خندق سوخته ولکه ای سرخ وسعفه ... جهت ... جراحات ... مجرب

وجون ... ودهن ... مملو ... ازانجا ... ودود ... صعود کننده جهت دفع ... وقروح

ضیعة ... مجرب ... جهت ... وقروح ... مفید است ... مرزنجوش ... داخر ودم

کرم ... محلل ... ومقوی ... وبول ... حصاة ... و

ومسحق اعضاء ومجفف رطوبات معده ... جهت ... ودل ... ومعالجه ... جکر

وسپرز ودماغ وجهت خفقان ووجع الفؤاد و ... والقوه وودرد ...

وضیق النفس ورباح ... وسرو تنقیه ... ودماغ وعسر بول واحتباس

حیض وشراب ... نفع وطلا او ... وحام جهت ... مجرب ... او باعسل

جهت ... جشم ... جهت ... عقرب وجهت ... عرق ... وباموم

... جهت ... وبلغم ... جهت ... مجرب ... او

جهت تنقیه دماغ ... وجرع ... او ... جهت رفع ... ودمال

والکحال ... جهت ابتداء نزول آب ... مفید ... جامت

دافع ... ازجرم او ... ودرمطبوخات

... ومفرکرده ... ودماغ ... ودود مغز

لعاب بزره او جهة تقویة و جلاء بصر و بیاض و ثقب کردن جرب چشم و با مرداسنگ

با سوده جهة بیاض و جرب مجرب و ضماد او بر چشم با روغن زیتون با سوده جهة

نزول آب و سعوط او در اول ... جهة قروح ... و دفع ... مفید

و الکحل خون ... او با ... جهة جرب و ... نافع

... خشک و آن ... کرده ... سوخته

... ریش ... و ... آن ...

و ... جهة ... و ... و ... قاطع اسهال و ... و ... و

و سوخته ... و ... شراب ... سوخته ... سکنجبین جهة نافع

... سوخته او با آب ... و ... و النیام قروح ... و ... جهة

جهة نزف الدم و ... و ... و معاودت او ... جهة ...

... جهة اخراج ... القروح و تقویة ... و ... و ... عسل

... جهة ... و ... کردن ... و ... عقرب

و خشک جهة دفع ... جهة قروح ... و ... خضیب

جهة ... و مرض ... و ... و ...

و ... جانوران و ...

و فرج و غلاف خصیة و تحلیل ورم او و الکحل او با عسل جهة

بیاض چشم و قطور او با شیر زنان و شیر بز جهة چرک گوش و گرانی سامعه

و جراحت گوش و کرم ... او جهة گریزانیدن هوام و ... جنین

و ضماد خون او با خون حیض ... کرده ... جهة نقرس و درد مفاصل

گویند مجربست و چون گوشت او را ... خون او در ... کرده

با ... جهة ... و ... ... خورده ...

جانور ... او ... و چون ... البنج ... او نفوخ کنند

بیهوش ... و گویند از ...

زیت بفارسی روغن زیتون گویند و آنچه از زیتون رسیده گیرند زیت
عذب نامند و نیم رسیده را زیت الانفاق در سطح بول و اجزای او از بلاد بر منقطع
نمیشود بخلاف مغشوش و این نوع درد تیم گرم و با یبوست و قبض است قول بر
طوبت او اصلی نوا ادرد و مغسول او که با آب گرم لیب در مرهم زده حاذق کنند بیلیغ و
الطف است و چهار ده مثقال او با یک رطل آب گرم و ماء الشعیر مسهل قوی و جهت درد احقاب
و عرق النسا و با شراب و آب گرم جهت مغص و اخراج کرم شکم و فرو کردن با او جهت دفع
سمیت ادویه و حقنه او جهت قولنج و درد و سوزش و درد مفاصل و عرق النسا و درد کمر
و با مرهمها جهت التیام زخمها و طلای او جهت دردهای بارده مفید و چون نشسته
سالی بر او بگذرد زیت عتیق نامند و گرمتر از غیر عتیق و محلل و ملین طبع
و بشره و مصلح ادویه و مقوی فقه آن و دافع جمود اعضا و دافع خوردن سم
و التیام قروح و طلا کردن مهم و جهت رفع بیاض و رفع عتیق و جرب و سلاق نافع و جهت نزول
آب قایم مقام قدح و طلا کردن گرم او مسکن الم گزیدن عقرب و چون روغن
آن زیتون را بجوشانند تا بنصف رسد و بول عتیق بخورند از اینکه
ناپیدا است

نشان جلاد [illegible] بغف
بعد و نیز فواید جو است و الحق در اول آب که
۳ اقاله ۳ بعد نظریه قویس از این معمول با سر در نگویش داده
صلا با نظریت نیمرده تا ریشه فلک کنند ده از بجیل و فلفل و در فلفل
در زنب داده با صافی شده ریشه صحیح کبرا اصلح عرب السقی که حرف از پای اعجبا
میراث کوه و ولی دار از عفران صحیح [illegible] بر ریشه نیاد لب زنده
فقه ملک نصف ام کرده باید از آب ریزه که پس ریشه نیاد
صغ عربی کیرا مکده ۸ اقلیما ده حبه
ناطق محرق ده سوره فوت نیز جمیز از چار
از ده دالها ۳ قره جوست ای بیرون
نشان اسارد فلع ۳
صغ عربی کیرا مکده ۸ اقلیما ده حبه
صغ عرب کیرا مکده افیون از جانی ملک نصف
شجاب مکده ۴ افیون ازجانی ملک نصف
کندره آب ریشه بشتند
افعال فو بر آن زنبیان
نقر ملک نصف ام کرده باید از آب ریزه نیاد
از نیمول یتیم تر ول الا نجیب
و مرکب او در کوزه تیره ده در کوزه کوره گرم اندکی در کنار اوراق کمند و دریته
و حران که نبید بیخ کوزه مهر ون آورده شراب او با یکه بده و در ما ده و خرب تقدر چهار انگشت جهت قوه خوراک
و مفاوضه کنند بیخ دوباره کر جهت عرق النسا بر الا بجر قوب از ماست و حق تقدیر جمیع بار نیم
و خم و رفع علت از مجربات یکتا نموده اند و مفصله از رحیل ایرانیان ساده از صبح بر مه
جهت استحکام اللثة مفید

ع

اصول دباب

بیر اوزون الفدر بیچوق نقطه بچخه

اوزون الفدر بر نقطه بچخه [illegible]

بعده بیع [illegible] مسئل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الفدر اوزون [illegible] وردی

ودرمود [illegible] وقوع درکیمی مرقال

[illegible]

بیر اوزون الف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مصطكى رومى

سركه‌دان قيصابنه‌يه باهه دارانى نسيجي [illegible] معده‌يه نفعى وار

سبز مجرب [illegible] نسيجي بدن و اكحال اوجه‌يه بياض چشم و

قطور اوجه‌يه [illegible] سامعه و طلا اوجه عسل ايله تحليل اورام صلبه

و عرق النسا [illegible] روغن زيتون و [illegible]

اطفال [illegible] قطع بخار و تقويه چشم

[illegible]

روغنها [illegible] مصطكى [illegible]

[illegible]

فصل الزراريه

طبخ اوجه نخم [illegible] دفع [illegible]

بازروده تخم [illegible]

تقويه [illegible] توليد منى خصوصا

دا مرض [illegible] جلا و تقويه [illegible]

الفواد [illegible] بازو [illegible] دا الفيل اوجه

جلاء بصر و قرحه چشم [illegible]

و دمعه و سلاق و بياض و جرب و حكه و ظلمت

بجيع البطلم [illegible] چشم خصوصا با عسل [illegible] قوباء عسل

[illegible] داخلى [illegible] دفع وبا [illegible]

[illegible] اوجه [illegible] و تقويه دندان [illegible]

و بلغم و [illegible] و جنون و جذام و [illegible] مصطكى [illegible]

فارسى و [illegible]

مصطكى [illegible]

منفذ [illegible]

[illegible]

احمد

دوا برای سعوط [illegible] قند

یا السوداء [illegible] بجهت [illegible] ابر [illegible]

بگیر و جرب [illegible] و صعف معده و با [illegible]

[illegible] منفعت دارد [illegible] ضعف [illegible] شده از ارداد [illegible]

[illegible] و ذهنی و عون [illegible] و اعلی [illegible] سلیخ طبخ و معقوف [illegible]

[illegible] و ضیق [illegible] مداومت او [illegible] لیکار [illegible]

از سوده [illegible] طبخ [illegible] با کرده در ظرف سوزاننه و با [illegible]

دیابطس [illegible] طبخ [illegible] کل برنج طلا [illegible] [illegible]

سیار مؤثر و سرکه [illegible] او بقدر نیم درهم [illegible]

دیربیت

جلوس در طبیخ او [illegible]

نقرس و مفاصل مجرب

هر [illegible] مجموع آنرا سوزا

ننه و [illegible] مثقال آنرا

[illegible] کرده

مفید [illegible] چون حرف آنرا

[illegible]

بالتجربه سلسل البول و بول در فراش [illegible]

هر [illegible] او [illegible] در نظرها [illegible] تذکره گوید [illegible]

دوز [illegible] از مغز [illegible] دوا و [illegible] منع [illegible]

[illegible] چون [illegible] آنرا [illegible] عمر [illegible]

غلبه [illegible] [illegible] و [illegible]

او

اورا [illegible] جمیع سموم حیوانات [illegible] چون ذات فرج اورا

[illegible]

[illegible] محمل [illegible] اورا [illegible] [illegible]

[illegible]

سعود [illegible] و [illegible]

[illegible] سوال [illegible] مفاصل

[illegible] او [illegible]

[illegible]

[illegible] ایرسل

و امراض [illegible] مفید [illegible]

و قد [illegible] چون دوا [illegible] عسل [illegible]

[illegible] درهم اورا [illegible]

[illegible] و [illegible] چون [illegible]

[illegible] دو [illegible] [illegible] مجرب

[illegible] اورام حاره [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] درهم است

بلیلج

بوده دق اوجینه اسهال مزمنی نافع

والتهاب اولینه ده معده مقویدر

بقم

نافع سوفه اوله قدر مشتقاتی باریدر

قاطع رعاف و بالشراب قاطع اسهال

و دوائی آن وسواس کرده آن غیر سوفه

جهة نزف الدم وجلاء دندان والتیام

قروح نافع ودم سوفه اودر جنبی اثر ادر

و دو مثقال اوبعسل جهة اخراج حب القرع و

تقویة و معداومت اوهر دوز نیم مثقال

سکنجبین جهة رفع سبرز مؤثر و قطور زیر ادر او

با شیرزنان باشیرز جهة جراك كوش و كرانش سامعه

و جراحت كوش وخون تازه اوكه خون حیض

ممزوج كرده بگنه جهة نقرس و درد مفاصل كوبیده مجربدر

بلوط

جهة بیج وسلس البول وتقطیر البول و قرحه

امعا مفیددر و سوفه اوجینه قلاع و قروح

سامعه و چون بلوط را با نیم وزن آن لکذر

و با روغن زیتون لسرشته مداومت شربت

اولنسه قاطع سلس البول و بول در فراش بركسند

تخم باذنجان فرزجه اوبعسل بقدار الحمصی

حمل و طلاء اوبعسل در حمام جهة درد

دندان زائل و دفع ریاح نفاسی مجربدر

سقاچ مطبوخ او با اصل السوس

و انیسون جهة سرفه و ضیق النفس

و ربو و مداومت مطبوخ او با عناب

جهة سقوط بواسیر بغایت مؤثر و

چون بر مثقال اورا جوشانیده با فلوس

خیار شنبر و با سکنجبین جهة ریاح سوداوی

و درد معده نرمینه و صرع مجربدر معلوم الانتفاع

شونیز. سیاه دانه

سوفه دو اوجینه بوده تحلیل خصوصا به مع

سرفه بقعه تحلیل و سیاه کنده یرقان و ربو و سقطه و فوق. ابو محله

سر رشته بمعیل ... روغن زیتون ... فطره مهلته رفع زکام ... ضعف

و خطوط ... روغن زیتون ... لسر ... اعاده ... سیای و باد ضعف

بیمار ... و شرب روغن زیت ... روغن و ... اخراج ... مقلوس

... اخراج حب القرع قوی ... الاثر و طلاء روغن اوله ... سیل

... تحلیل و دافع دود صعب ... و سیاه شده اعتصاب

سیاه دو ... سل و كمر ... لمعه ... بمعیل

تا ... اعتماد ... الاثر است

شربت

روغن او که عصاره

اوراق المناقحه با روغن

زیتون جوشانیده با شیر

تا رفع آب باره اورا در روغن ریخته

و خوردن او نیز جهة ... و اموزنده كوره سریع الاثر است

و بعد از ... نمود بفاقی نموده مكرر تجدید کنند

و ملطف و مسخن و محلل و جهة احیا و درد مفاصل و تهیج و داو

عصب ارفع قشعریره و لرزه و نلی صلابات بغایت مؤثر است

اشق موافق النفع فارسیست

اشق موافق النفع ملطف محلل [illegible] ... شیر جیست ... اول ورم و جع خراد و [illegible]

در ورم گرم و در اخر اول فرح ... سیلان ... [illegible]

... جاذب از عمق بدن ... و بعسل ... و تنقیه رطوبات ... سینه و صرع و ... [illegible]

... و تحلیل ریاح و فالج و خدر و ضماد او [illegible] ...

ربو و عسر النفس انتصابی ... و ... النسا و ... و بجهت کلف و قمار ... و جرب و [illegible]

و درد ... و درد ... جگر و ... سپرز ... و ... کلف ... ربو ... [illegible]

و درد ... مفاصل ... جهت اورام جگر و ریاح ... و مواد بارده و امتلای ... و [illegible]

حلاقات و مفاصل و ... جهت اعیاء ... خنازیر ... و خناق ... سوداوی [illegible]

و اورام بلغمی ... رطوبت ... جهت تحلیل ... بلغم ... [illegible]

و جرب و ... رطوبت چشم ... جهت ... ازین ... [illegible]

... نفع ... [illegible]

... مقدار ... [illegible]

... ریع ... [illegible]

... [illegible]

... عسل ... [illegible]

... در ... [illegible]

بخور ... کرایست

خشک کردن ... [illegible]

... مقدار ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و امثال آن

کبابه

کبریت

ضماد او ... [illegible]

... [illegible]

و ... [illegible]

و ... [illegible]

و ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

افسنتین

اسب [illegible] بپاره

القابلی گفته بپاشی و تقویه ... و مانع نزول آب

بچره و [illegible] چشم [illegible] و مانع ... کننده

خصوصا چون سرمه را آب [illegible] پرورده کنند

چون چند روز از آب طبیخ ادهن [illegible]

بیت مثقال بنوشانند [illegible] رفع القولنج

الشربها که از رطوبت باشد مجرب و دوام کرم

و در آخر آن [illegible] مفتح و ملطف و مسهل

زینت و طریق امراض و حدوث

و مسهل صفرا و سایر اخلاط معده و منفتح عروق

و نافع و ... و حدوث امراض [illegible] مثقال

ولبنه و لثه و مقوی بدن و جگر و معده سرد مزاج

و کردن مثقال افسنتین ... در [illegible]

بول و حیض و عرق و البر گشایند ... کرم و نزف

و [illegible] چند ان کرم [illegible] با ثلث

سموم مشروبه و ملدوغه محلل ریاح البته [illegible]

و سه بس [illegible] بعد از آن صاف

منقار و اسکنه و نیرهای [illegible] با ... و طحال [illegible]

و اکثر منقار را با بیزده

و منع البته درد معده و شراب او مقوی معده [illegible]

و در حبس و بازده مثقال سنبل الطیب

و حیض و جهت امراض جگر و سپرز [illegible]

و پانزده مثقال سعد [illegible] کرده و در ده [illegible]

و در استحقاق الشرب و تقویه [illegible] و ازاله [illegible]

مثقال شراب مجلو [illegible] ... ستخلص

و دفع کرم معده و سموم حیوانی و مشروب نافع است

ساخته

5

ساخته بعد از دو ... افسنتین

صاف کنند [illegible] و روغن ... کنند [illegible]

[illegible] و طلی بدن

کرده [illegible] زنبول [illegible] جنبه [illegible] عسلی [illegible]

کرده [illegible] از طلا و ... در آفتاب ... خصوصا [illegible]

کحل افسنتین کرده [illegible] و سده جگر و سده سپرز ... کرم [illegible]

و در آن [illegible] و البته رفع [illegible] معده و [illegible]

[illegible] و تسم [illegible] و اخراج کرم [illegible]

تقویه معده و رفع [illegible] ... و درد [illegible] نفعت

و از [illegible]

در باه و طلای [illegible] و البته [illegible]

و تقویه ... [illegible]

و البته [illegible] و [illegible]

~~[illegible]~~

مثانه و آمعا و زخم و رطوبت [illegible] و رفع نفث الدم [illegible]

او [illegible] در قطع لرقه از تجربه [illegible] است

[illegible] و فت و مثل

[illegible]

★

[illegible] علت [illegible]

[illegible] تجربه [illegible]

[illegible]

[illegible] ضعف [illegible]

[illegible] محموم [illegible]

[illegible]

★

[illegible] ورم [illegible]

[illegible] تجربه [illegible]

[illegible] صداع [illegible]

[illegible]

و دوا سیر و صلوات از حصم و ورم سپرز نماد انافع و داکمی آل او حبت و معروف ده و السرفان حقیقی نافع از جهت اول کشنده کیک ... مکیال ... و مطبوخ ... و درم

بسم الله الرحمن الرحیم

از ... روزه تا ... روزه ... بخورند یا اگر هر شب وقت خواب ... یک دانه بخورد و مداومت کند



همه در سر آن روی که در سر دارد

همه در سر آن روی که در سر دارد

همه در سر آن روی که در سر دارد

[illegible]

دوات سفید

[illegible]

دوات سیاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

اما سیاب خالص از جمله فلزات و جسمیست وزنین و فرار با لون السماکون و خالصی او در معادل [illegible]
نیم وجه معلوم ملکا اکثر مرکب است با گوگرد و شنجرف عبارت از اوست و طریق تفریق او از
گوگرد بهوا تخویست که شنجرف را با آهک آمیخته در قرع تقطیر کنند تا گوگرد با آهک کلس شود
و در قرع [illegible] سیاب تصعید شده در قابله جمع شده و دوا [illegible] الستقمر [illegible] زرا که کیفیت
دوا در بدن [illegible] نسبت و جزو بدن نشود مگر در قوایج [illegible] الکواکب [illegible]
و لی از خارج دهن از او ترتیب [illegible] تحلیل او وام صلبه و ورم [illegible] در عروق [illegible]
و اوراق [illegible] و ورم [illegible] و اشکال آن [illegible] و [illegible] مستعمل از او
ساخته [illegible] تحلیل [illegible] استعمار [illegible] و صفت دهن [illegible] سیاب
خالص که تازه [illegible] مقدار [illegible] اول [illegible] سیاب [illegible] سیاب [illegible]
شود [illegible] ازان [illegible] مقدار [illegible] حفظ کنند و در وقت ضرورت بقدر [illegible]
الی [illegible] در صلاید نمودن از جهت [illegible] سهولت [illegible] کنند
سیاب [illegible] اضافه نموده تا آنکه صلاید شود [illegible] دیگر [illegible] طریق
[illegible] مست الا اینکه [illegible] و جزو [illegible] که از [illegible]
[illegible] طریق صلاید نموده استعمال کنند در ادوام

[illegible] لنه تزله
و دهن [illegible] و [illegible] و صفت او [illegible] کار
[illegible] و صفت [illegible]
[illegible] کنند دهن [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] نموده [illegible]
[illegible] نموده [illegible]
برای [illegible] نموده [illegible] کنند
کلیو دو فرت
[illegible] کنند
[illegible]
[illegible] محلول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یازده [illegible]

کار برابو اما [illegible] آورند

دونع [illegible] از نکته [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بعد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

قوه [illegible] ضعف قوة [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سوء الهضم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مخلوط [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] است

[illegible] [illegible] [illegible]

نسخه [illegible] رفع عشر صفت

[illegible] [illegible] [illegible]

مخلوط نموده [illegible]

[illegible] [illegible] و استعمال نمایند

رافع [illegible] است [illegible]

[illegible] [illegible] مخلوط [illegible] [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] [illegible]

این است که [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مخلوط نمایند [illegible]

[illegible] [illegible] ضعف [illegible]

[illegible] [illegible] نسخه [illegible] قطره [illegible]

[illegible] [illegible] گلاب [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] [illegible]

الاجابة [illegible] معده [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] [illegible] در سوء الهضم [illegible] ضعف معده

بالکلیه بولیم در صاحب الصفا بر دو وراق اما قدر شربت [illegible] اواز لکنی

الی [illegible] وجمع [illegible] مداومت ایلمز [illegible] اما طریق استعمالی

الثی که [illegible] یا دم کرده [illegible] صاف کرده [illegible]

دردهان [illegible] مغلی [illegible] آب [illegible] فرو برد [illegible] ادرار کند مداومت [illegible]

اجزا [illegible] در صاحب [illegible] هضم اما ترکیبیه [illegible] جهت سوء

هضم و تقویت معده [illegible] درم صبر زرد [illegible] درم [illegible] چهار درم

صابون [illegible] جوز [illegible] تخم [illegible]

حب [illegible] اما ترکیبات دیگر [illegible] موجود [illegible]

ترکیب [illegible] ۳۰ درم [illegible] چهار درم [illegible] عرق [illegible]

[illegible] داده [illegible] صاف کرده محفوظ دارند [illegible]

جهت تقویت معده [illegible] درم [illegible] کمال [illegible] درم [illegible]

۱۲۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مکرر از آن دوره نموده

[illegible] کوفت [illegible] و قوت [illegible] و مقدار

[illegible] قطره [illegible] بخورند و علاوه [illegible]

[illegible] شوره [illegible] کوفت [illegible] عضو [illegible] طلا نمایند

[illegible] بجهة زخم [illegible] شود [illegible] مخلوط نموده [illegible]

از این شود [illegible] تیز شوره [illegible]

و [illegible] قطره [illegible] و اخل [illegible]

[illegible] و [illegible] سوزنک [illegible]

[illegible] بجهة [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] لیکن [illegible] شود [illegible] و صفت [illegible]

[illegible] آن [illegible] دیگر [illegible] داخل [illegible]

آب [illegible] دیگر [illegible] بجهة [illegible] و [illegible]

و صح [illegible]

[illegible]

در بیان زنجفر

ملحی است مرکب از سیماب

و جوهر شوره و طریق صنعت او

آنکه سیماب را در جوهر شوره مخلوط

تا به حد نا [illegible] ملحی [illegible] شود او [illegible]

[illegible] بجهت سریع الحلال [illegible]

و الحال است [illegible]

او را از خارج بجهة خروج [illegible]

اگر بجز [illegible] صنعت [illegible] آن [illegible]

و [illegible] موم [illegible] جزو [illegible] و [illegible] جزو [illegible]

ملایم اجزا [illegible] مخلوط [illegible] طعام [illegible] مقدار از او [illegible]

[illegible] مذکوره [illegible] کنند [illegible] کلوده [illegible]

ملحی است مرکب از جوهر نمک و سیماب و صنعت او که یک جزو سیماب چهار جزو جوهر

گوگرد [illegible] جزو نمک طعام یک جزو نیم [illegible] جزو جیوه را با جوهر گوگرد و قرع [illegible]

بجوش نهند تا [illegible] ملحی [illegible] از آن ملح مذکور را خشک نموده

جزو جیوه را با یک جزو نمک طعام بر او اضافه کرده بقدر [illegible] تا شود که [illegible] صورت [illegible]

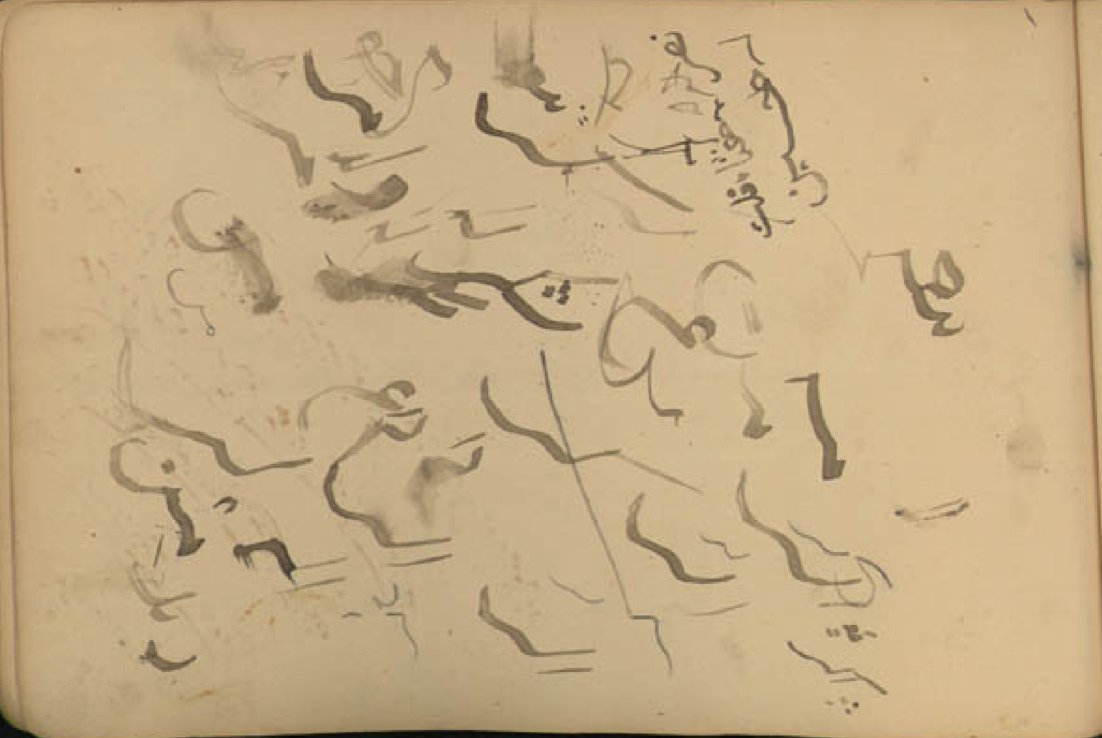
[illegible]

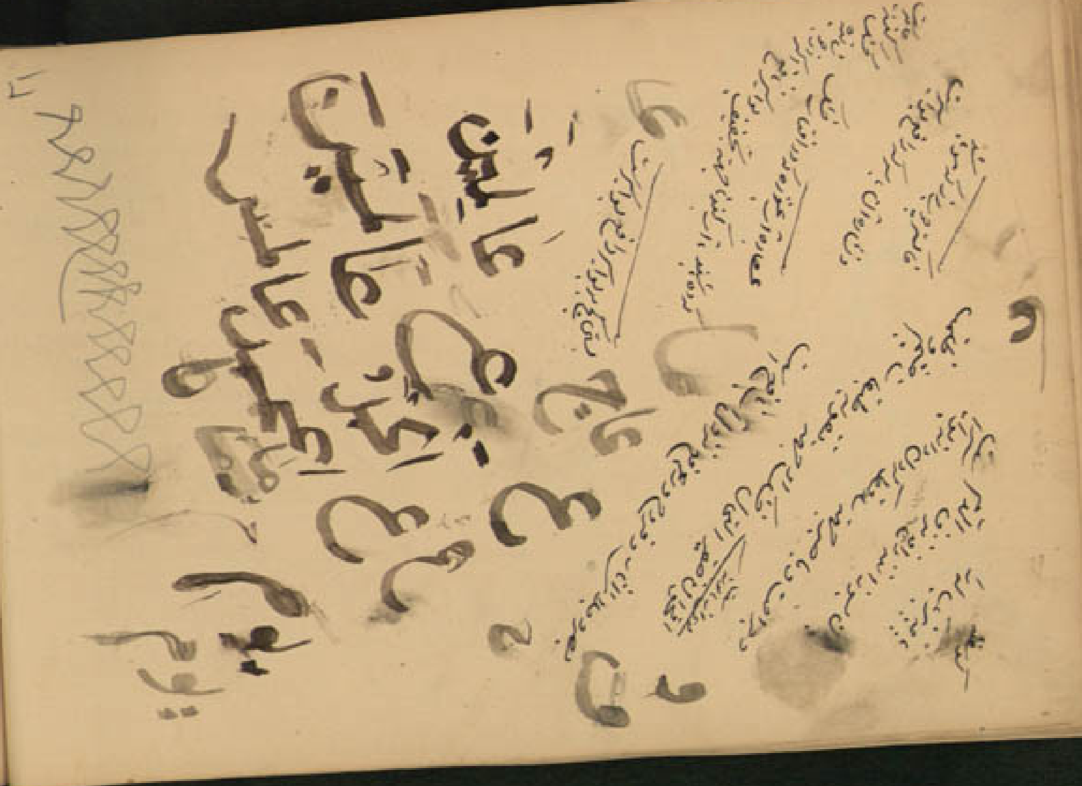
فرمه بسیار بشود آنگاه او عمر را در ظرفی ریخته و مرادتر معتدل بود با لطفه کلیل و
قابلیه صمغ آب او را گرفته چند نوبت در عرق نشسته خشک نموده استعمال کنند و او سمرات
ابیض مایل به صفرت و از جهادت شمس اسود گردد و غیر محلول شود در آب و عرق و بدون طعم
و دالجه و صمغ اغلب با دارا الکه مرکب است از برای امتحان او را به عرق نشسته و صاف نموده
قدری از آن که در عرق حل کرده بر نوره گاه در صفرت الف شود و لمیل یک بر وجود دارا شکه در او
دالا کلیل خالص است و از برای تفریق دارا شکه بمجل عمل را مساعدت نمایند تا کلیل خالص تر بود
و طریق دیگر برای امتحان کلیل آنست که قدری از او را در روی تخته آهن ریخته و تکلیس نمایند
اگر کاملا المره محترق شود خالص و الا مرکب است دو نسخه نافع جهت جرح بکر بود کلیل یک گرم
جلد شستی نخود در یک فوت صفوف کنند نسخه روغن کلیل جهة زرده دبی صفت
آن بکر بود کلیل یک جزو روغن گاو به نمک بسمت جزو خوب صلایه نموده بر موضع معلول
تمریخ نمایند نسخه دیگر کلیل نیم درم کرکرد خاک عودم که گاو چهار درم اجزا
را مخلوط نموده در بعض از نزله‌ها روزی به جلد دو بار نمایند نافع است

[illegible]

معجون الکلی بکوله
دو گرم ... [illegible]
دستور ... خورده ... زعفران ... [illegible]
وقت خواب خورده شود ... زعفران ... [illegible] ... حب کلیل
معجون ... نمایند ... ثلث گرم الکل ... [illegible] ... کلیل یک گرم عسل
مقدار ... ۳۰ حب نمایند و در
... که وقت ... از نیم گندم تا دو
مریضی ... ده گرم ... گندم ... از شش گندم تا یک
و ... گرم و در وقت خوابیدن ... گرم و یک گرم و نیم با عسل ... گندم
تا یک گرم با صمغ ... در رفع کرم مستعمل است

طریق ساختن ... که ... شکر ... کوبیده ... با ... دارا ... که
جزء ... که ... صاف نمایند شکر ... است





[illegible]

روز اول [illegible] که [illegible]

یا ذوالمن و یا آنا یا ودود یا غفور یا رحیم یا شکور
یا ذالمن یا مجیب الدعاء یا قاضی الحاجات
واقض حاجاتی و بحق لا اله الا بالله العلی العظیم
واقسمت علیکم یا معاشر الارواح الروحانیة والنور
نیة و یا حنان یا منان یا دیان یا برهان یا غفار
یا جبار یا اجب یا رسیائیل یا جبرائیل یا میکائیل یا عزر
ئیل یا دیان یا برهان یا برهان یا دلیل المتحیرین
واقسمت علیکم یا اهل التسخیر الریاضی وانت الله کما
یوعدون بما کنتم عابدون واهلنا وما من دابة
من اقطارها و من انهارها و من اسفالها والله
[illegible] بها والله سمیع علیم

یا ذوالمن و یا آنا یا ودود یا غفور یا رحیم یا شکور
یا ذالمن یا مجیب الدعاء یا قاضی الحاجات
واقض حاجاتی و بحق لا اله الا بالله العلی العظیم
واقسمت علیکم یا معاشر الارواح الروحانیة والنورا
نیة و یا حنان یا منان یا دیان یا برهان یا غفار
یا جبار یا رجب یا رتسائیل یا جبرائیل یا میکائیل یا عزرا
ئیل یا دیان یا برهان یا برهان یا دلیل المتحیرین
واقسمت علیکم یا اهل الریح والریاضی وانت الله لما
یوعدون بما کنتم عابدون و اهلنا و ما من دابة
من اقطارها و من اقبارها و من اسفالها والله
سمیع علیم و بحق الیاتکم بها والله سمیع علیم
و بحق و الرحیم
بحث یا رحیم الرحمن هو الله لم [illegible]

۲۲۳۳ ۵۴۱۲۵۴۱۱۲۶۱۴

۳۲۳۶۴ ۲۱۶۴۶۴ جو بوزیاد زاه ۴۶۴۱۴

[illegible]

ذا نفس [illegible] لا ادرى [illegible]

بها لا حول [illegible] واستغفرنا [illegible] ومن انا [illegible]

يا ذا الجلال والاكرام [illegible]

[illegible] يا ذا [illegible]

[illegible] الدنيا [illegible]

والناس وهو الله الذي لا اله الا هو [illegible]

[illegible] السلطان العظيم [illegible]

[illegible] يا ارحم [illegible]

[illegible]

[illegible] لا اله الا [illegible]

[illegible]

[illegible] الله [illegible]

وبحق سليمان ابن داود عليه السلام وبحق لا اله

الا الله العلي العظيم وبحق [illegible] عليكم [illegible]

[illegible] والانس [illegible] يا حنان يا منان [illegible]

[illegible]

الذي لا اله الا انت [illegible] الله الذي [illegible]

[illegible] ارحم الراحمين [illegible]

اقسمت عليكم ايها الارواح [illegible]

يا معاشر الارواح [illegible] واقسمت عليكم [illegible]

[illegible]

والعظمة [illegible]

[illegible]

اقسمت عليكم يا
معاشر الارواح الروحانية
العرفية والسفلية والعلوية
وبحق يس وطه ون
والقلم وبحق تبارك الم
ذالك الكتاب وبحق تبارك الذي
بيده الملك انك على كل شيء قدير
وبحق الم وبحق ان الله وملائكته يصلون على
النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما وعزمت
عليكم يا معاشر الارواح الروحانية بعزة الله وتعالى وبحق
اطلجشطيلعقشيع وبنور القمرين الكوكبين وبحق طه

فسايئل [illegible] وافهم [illegible]
قبارك الله احسن الخالقين
الله لا اله الا هو [illegible]

من تشاء بغير حساب قل ان كنتم تحبون الله والذين
امنوا اشد حبا لله چهار عناصر را بعد ازان کلمه بیست هزار مرتبه تا بر بخواند
بعد ازان آیه را هم [illegible] بیست هزار مرتبه بخواند و بیع ابو القاسم [illegible] و خواجه [illegible]
طوسی گفته اند که صاحب دعوه باید از عملهای ناشایسته پرهیز دارد و بعد ازانکه عمل را
بخواهد بخواند غلط نخواند و اگر کسی نابالغ بخواند بیم هلاکت داشته باشد [illegible]
که هر کس [illegible] عزیمه [illegible] بیست و [illegible] بخواند بعد و اسم [illegible] مطلب [illegible]
او بحاجت [illegible] بگیرد و بخواند [illegible] اراده دارد [illegible] از شین [illegible]
و زاراشیما [illegible] بگیرد [illegible] بخواند [illegible] مطلب [illegible]
ان مطلب [illegible] بگیرد و بخواند عزیمه آیه اینست
بسم الله الرحمن الرحيم

الارواح الروحانية والعرفية
بحق اهيا شراهيا
منان المنان الذي ان البرهان الرهان السلطان
فتبارك الله احسن الخالقين
[illegible]

16
وبس وبحق اهطفشن بها وبحق طمعيلعليع وبنور
وجهك الكريم انك على اذ بارها وكل انا ومن لم يتخذ
ويفتك اليكات ومن لو يشاء وهذا من جميع الامور التي
لا تجاوزهن لا انا وعليك مغتمد في لا انا ما ذا لوعد ان
وبحق اطعجينا النبوس احب دعا نا وبحق اذر طمو غسائيل
ويطمو غسائيل وهو الله الذي لا انت الله الملك الحق المبين
وهو الله تعالى ما انت الذي لا انا انت العز والجلال والشياطين
وعزمت عليكم يا معاشر الارواح الروحانية بعزة الله وبدا
لك وفي سبت التي لا انا وبحق الوهيك ودخدانيك
يا اقسطائيل تبلمشائيل زرو غسائيل بحق اهيا شراهيا

15
الروحانية و
العرفية وبحق وحدة وحدة
وصدق عبده ونصر عبده ونصر انبيه
وبحق فتبارك الله احسن الخالقين وبدالك
وعبوديتي وبحق قلب [illegible] البطشي
وهذا [illegible] الجليل
[illegible] قسمت عليكم

من الله تعالى ومن هذا من الله بحق اطمائيل بطمائيل
جطمائيل حطمائيل خطمائيل ذطمائيل ذطمائيل زطما
ئيل زطمائيل سطمائيل شطمائيل صطمائيل ضطمائيل طاطما
ئيل واقسمت عليكم بحق ن والقلم وما يسطرون وبذلك
امرت اياك نعبد واياك نستعين وهذا من عندى الكل
باكل كوكل يا انكت سيپاري چون تسان تن تجي انت
پيران كروكي سكت مرپ اپس پا جا ي نهو وبحق
يا حي يا قريب يا غفور يا ودود يا شكور يا سلطان

۱۴

بسم الله الرحمن الرحیم

صاحب دعوة باید اول کامل باشد که هر کاری کند اجازه دار باشد بحرف اعتبار رسد و هر گاه اجازه دار نباشد

بود و مشغول باشد و کار مطالب اخروی و دنیوی روا شود و در چهار قسم ...

...

نادی این ... بسم الله الرحمن الرحیم

عزمت علیکم یا معاشر الارواح الروحانیة والعرشیة والناریة والعلو

یة والسفلیة اجب یا جبرائیل یا میکائیل یا عزرائیل وبحق لا اله الا الله

وبحق طمطوز رغسائیل واطیموهائیل ویادر دائیل ویا درطموسیا

ئیل وبانت الذی بك توكلت یا وهاب بحق اقسمت علیكم

یا معاشر الارواح النورانیة والعرضیة سمعا وطاعا بحق قل

اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء بغير حساب

تخرج الليل في النهار وتخرج النهار في الليل وتخرج

الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق

حله یا یل تورا باید مثل ... گرین

راب د م جر خم ابر وان

[illegible]

علیکم اخرج باذن الله الذی لا اله الا هو علیه وتو
کلت وهو رب العرش العظیم فعلیه فلیتوکل المتوکلین
فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم بسم الله الرحمن الرحیم
الم ذالک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الله
لا اله الا هو الحی القیوم لاتاخذه سنة ولا نوم
له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده
الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون
بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات والا
رض ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم ای جنیان وای پریان شما
کو بدیما بید شما که پاکانید شما که راستانید و ایمان بخدای عز و جل دارید و شما که آفریده خدائید
منز سید بیا ئید و حاضر شوید بحق آن ... که موسی خواند کلیم گشت و عیسی خواند روح الله گشت و آدم
خواند صفی گشت و ابراهیم خواند خلیل گشت و محمد صلی الله علیه و اله و سلم خواند حبیب گشت
عزم کردم و عزایم خواندم و همت بستم که اگر درین یاد ...

بها

11

بها و بیابانها و خرابها و حمامها هر کجا که باشید ... و از شما انتقام
میکشم ای جماعت جنیان و پریان و دیوان و محبوبان و ... طایفه
که هستید بیائید و حاضر شوید و دفع درد این رنجور بکنید اگر دفع نکنید ...
... التعجیل التعجیل التعجیل التعجیل الساعة الساعة الوحا الوحا
الوحا بحق انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتو
نی مسلمین و عزایم خواندم بحق یا معشر الجن والانس والشیاطین
وصن کاف و بحق خاتم سلیمان ابن داود قم اخرج باذن الله تعالی
بحق محمد المصطفی صلی الله علیه و اله اخرج اخرج باذن الله تعالی بحق علی
المرتضی علیه السلام و بحق فاطمة الزهراء و حسن المجتبی و حسین شهید
دشت کربلاء و بحق نه ذریه از اولاد آن حضرت و بحق بسم الله الرحمن الرحیم
و بحق سوره مبارکه الف ... برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد واله ا
جمعین الطیبین الطاهرین المعصومین

فی العالمین و اغنیت بما اعتقاد به و لکل مقرب
او مرسل او ولی من اولیاء الله عزیمة عزیمة عزیمة
جنی اگر ارزت کند و بکوید عزمت علیکم یا معشر الجن و الانس بالتو
رات وبکل سورة فی التورات وبکل حرف وکلمة فی التو
رات وبکل اسم و امر ونهی و عهد ومیثاق فی التو
رات اخرج باذن الله تعالی الذی لا اله الا الله عالم
الغیب و الشهادة وهو الرحمن الرحیم پس اگر ارزت بر طاس کند
و بکوید عزمت علیکم بالانجیل اخرج وبکل سورة وحرف
وایة وکلمة وبکل امر ونهی وعهد ومیثاق فی الانجیل
اخرج باذن الله تعالی و لا اله الا هو بکل شیء هالك
الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون وبحق عزمت علیکم
یا معشر الجن بالزبور وبکل سورة وایة وکلمة وحرف
و اسم وعهد ومیثاق فی الزبور اخرج اخرج

اخرج

١٠ اخرج باذن الله الذی لا اله الا هو الملائکة الابصا
ر وهو اللطیف الخبیر پس اگر ارزت کند و بکوید عزمت علیکم بالقران
سورة وبکل حرف وکلمة وامر ونهی وعهد ومیثاق
فی القران العظیم اخرج اخرج اخرج باذن الله تعالی
لا اله الا هو و ان کنتم مجوسیا وبحق موسی کلیم الله
ودینه و اولاده و اله و اتباع واشیا قسم اخرج باذن الله
تعالی الذی لا اله الا هو بحق سلیمان ابن داود ود
ینه و اولاده و اله و اتباع و اشیاء صلی الله علیه السلام
اخرج اخرج باذن الله تعالی لا اله الا هو محمد رسول
الله علیا ولی الله ودینه و اولاده و اله اتباع و اشیاء
صلی الله علیه و اله و ان کنتم مجوسیا او نصرانیا او مسلمیا
او عربیا او عجمیا او ترکیا او هندیا فانی عزمت عزیمة

صلى الله محمد وآله وعلى جميع اخوانه وتوكلت على الحى الذى لا بداية
ولا نهاية واعتصمت بك من شر الجن والانس بقرائت ا
لسيف واستجب دعائى يا غياث المستغيثين اغثنى يا من
ليس كمثله شيئ وهو السميع العليم حسبى الله نعم
الوكيل نعم المولى ونعم النصير وبحق بسم الله وبالله
ومن الله والى الله ولا غالب الى الله وتوكل على
الله ولا اله الا الله محمد رسول الله ولا حول ولا
قوة الا بالله العلى العظيم ولا يغونه هارب
الى الله والله على كل شيئ قدير عزمت عليكم
يا معشر الاجن والانس والانسية والمجوس
والمجوسية واليهود واليهودية والنصرانى والنصرا
نية والسليم والسلمية بعزيمة بعزيمة الله وعز
مت

يمة سليمان ابن داؤد بسم الله الذى سخر من ا
لجن والانس والشياطين والطيور والوحوش وبا
سماء الله الطامة وكلها من شر ما خلق اوزبراء
وآدم ابو البشر وشيث وهابيل وادريس ونوح
ولوط وابراهيم واسماعيل واسحق ويعقوب كلا
هدينا ونوحا من قبل ومن ذرية داؤد وسليمان
وايوب ويوسف وموسى وعيسى وهارون وكذا
لك نجزى المحسنين وذكريا ويحيى وخضر والياس كل
من الصالحين من عباد واليسع وذو الكفل وذو القرنين
وطالوط وعزرائيل وميكائيل واسرافيل وجرا
ئيل وحضرت محمد صلى الله عليه واله وعلى نوح
يل وحضرت محمد صلى الله عليه واله وعلى نوح

در باب احضار ... بدین طریق ... که هر ... باب ... کنی
و در طاس ... و دو ... و هفتم ... جانب ... بنویسد
اهیا شراهیا اذونی اصباوت ال شدی و ... و در طاس ... بخواند
و چون ... کتاب ... و ... شروع در خواندن کند و بر طاس ... بخواند
عظما بسم الله الرحمن الرحيم اومن طمر اقجر يا نية بشير البشير البشير يا
نية هنليكه ... دار ... شما ... شما ...
که ... و شما ... عزت و جلال دار ... سید ... آن نامی که در
تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و فرقان محمد صلی الله علیه وآله
اگر ... راه ... بیاید و اگر ... راه ... بیاید و اگر ... بیاید و اگر ...
راه ... بیاید و اگر ... راه ... بیاید و اگر ... حاضر ... سید ...
این بنده فقیر ... از ... این بنده فقیر ... بحق خاتم انبیا و بحق
يا تمخيثا يا مطليثا يا لقايا يا الهينا فا الضايا يا شعوثا يا المرة
يا لولس يونس يا مسطوثا يا منطهيا يا ميطافون يا
قيعوله اينرسن يا مصمادينا يا مطلقع يا مناسيخ
يعلم

يعلم ما تحمل كل امة تغيض الارحام وما تزداد
كل شيء عنده بمقدار برحمتك يا ارحم الراحمين
پس چون بر طاس ... شروع در خواندن این عزیمت کند بسم الله الرحمن الرحيم
عزمت عليكم يا اصحاب السحر والوسواس واعتصمت
بك يا الله بحق خضر والياس وبحق كهيج كهيج جوج جوج موج
صخوق مخور مهمهوق وفهجوق انخ انخ ارش وارش و
ارش ولورش زجرا هيمع طفعاج ازرنخاس وبحق آدم
ونوح واعتصمت بك من شر الاجن والانس والى هرمن والشيا
طين والاجنود والاتباع ومن كل بلاء انخ انخ وارش وار
ش وتورش بحق اهيا شراهيا اذونى اصباوت ال شدى
وبحق عظمت يا الله يا الله يا الله احفظنى من البلاء والآفة
والعاهة بحق عيسى وموسى وبحق داوود وزكريا وبحق ا
سمائيل ويحيى وبحق ادريس وشعيب وبحق محمد مصطفى

تخمیم جن از این عمل بترتیب وبی دهم دی خطوبت وسریع الاجابت بود
بخورات سنبل و دوالک و سعد و صندل و عود قماری و عنبر اشهب و کافور و مشک
و زعفران مجموع بشیره قند لشته بسازند و دو روز آخر در مندل نشینند
و هر روز هزاره بشعله و سی سه بار بخوانند و مندل بدین طریق که نموده میشود و در
بیرون شهر در باغ یا سرچشمه یا سبزه زار دور از مردم بکشند و روی بقبله بر روی سجاده
نشینند و مجمر را یا بر روی فرو نهند روز آخر ختم با تمام نرسیده باشند که جمیع
حاضر گردند با وی بیعت کنند و مطیع وی گردند و قائم بودن دهند و همراه او بسر وان
و حل فواحو که منزل بیرون آید دو رکعت نماز بکند الا دو در هر رکعت حمد
سوره و آیة الکرسی یا نوزده بار چون بیرون آید شرینی تصدق نماید
دولت جاوید یابد و بعد از مندل دایم بخور بسوزد و اگر تخمیم وغیره را اگر
نباشد هر روز این اوراد دو نوبت بخواند و ورد کند و هر گاه اوراد را
مهم بزرگ پیش آید در یکهفته یا نصف [illegible] یکبار بخواند بخور بسوزد و از آن
جماعت امداد طلبد مدد کاری یابد در جمیع امور و این تسخیر هیچ خطر ندارد و جرو
و کلی بغایت آن [illegible] صورت مندل اینست بسم الله الرحمن الرحیم
إن ربكم الله الذي خلق السموات والأرض في ستة أيام
ثم استوى على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا
والشمس

والشمس والقمر والنجوم مسخرات بأمره ألا له الخلق والا
مر تبارك الله رب العالمين والصافات [illegible]
طين لازب يا قومنا أجيبوا داعي الله وآمنوا به يغفر لكم
من ذنوبكم ويجركم من عذاب أليم ففتحنا أبواب السماء
بماء منهمر وفجرنا الأرض عيونا فالتقى الماء على أمر
قد قدر يا معشر الجن والإنس [illegible] بسلطان فل اوحی
شططا اذا جاء نصر الله آخر سوره

شرح سوره صاد [illegible] روی
[illegible] سوره [illegible] الان دو ظرف [illegible]
[illegible] بخوانند [illegible] سوره [illegible]
[illegible] و دو [illegible] الانس [illegible] خلاص [illegible]
[illegible] سوره [illegible] و دو [illegible] ره برود [illegible] الله
[illegible]

واگر کسی را کاری فرو بسته باشد و قرض برآورده نکار خود فروماند و در امور دنیا سرگردان

و سرگشته از دولت داده بود با بد عدد که بخواند بر وی در فتح آن بستگی او را معلوم

شود و مقصود حاصل شود و از عهده برود که بتواند خواند با تمام قرآن اول تا بعد

از فتح و ادای قرض و در آمدن اموال و دفع مصیبت و دفع نصرت و مقاصد

و مجهول بپیوندد بسم الله الرحمن الرحیم بعد از سورة الفاتحة الکتاب بعده

آمن الرسول تا آخر سوره بعد الم الله لا اله الا هو از سوره آل عمران تا ذو انتقام

بعد این آیه ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم

فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا

مع الابرار ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا

تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد یا ایها الذین

آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون

الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات

والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون قالا ربنا

ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن

من الخاسرین وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن

١١

٦

ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله

الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له

ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین اذا جاء نصر الله

تا آخر سوره بخواند تمام کند ایضا در تسخیر و تنجیم ارواح جن و دشمنان قهر و دوام

گرداندن آن در نوبه چون کسی خواهد که ارواح جن را با دعوت انشائی پیدا شود با بیوسته

اربعین را بگیرد بیست روز و بیست شب از حیوانی خوردن نکند و جهت تسخیر در این ایام

صائم باشد و در اربعین اول هر روز این آیات را سیصد و شصت و یکبار بخواند و در

اربعین دوم هر روز چهارصد و نود و دو نوبت بخواند و در این اربعین از بخور

که مذکور خواهد شد آنچه تواند بخور بسوزاند و در اربعین سیم بخورد الم بسوزاند و از ا

بتداء قراءت تا با تمام هیچ بخورد نباشد و بعد از اربعین ثانی ذو النون آثار و واقعه علا

مات آنست که در واقعه مردم خوب صورت خوش قد و شکل منظر خواهد دید و ارشاد حی

خواهند کرد که چه کند تا این عمل نکند و همچنین بجا آورد اگر وعده علوم غریبه و مال دنیا

او را خواهند دادن او را در توک اعداد نکند و قبول ننماید و امکان دارد که در اربعین

دوم این علامت به بیند و اگر در اربعین سیم واقع شود مقبول است ان عمل نکند

بعد از آن مضطرب گردند مطیع شوند مدعا حاصل شود و در اجابت ارواح تسخیر و

بخواند و بخور بسوزد از علم ادریس و دانیال پیغمبر علی نبینا و علیه
السلام با بهره گردد و عزلت و صوم و سکوت لازم این وردست
و اگر نتواند بعدد خاتم هر روز چهارده نوبت بخواند تا چهل روز از
کشف و مقیبات و کیمیا و سیمیا و همزاد و رؤیت ارواح و ظهور
عجایب و غرایب بر باطن جلوه کند از جهة کشف حجاب معقولات
و وقوف بر ضمایر الناس و خبر از عالم غیب و فتح مشکلات
سه گلی بنویسد بر ورق زیتون یا مشک و زعفران و گلاب و بشوید
با آب باران نیسان و در شیشه کند چهل روز قدری در شربت یا
طعام بیاشامد بعد از آن اعداد صغیر که نه بارست بر آن طعام و شربت
خوانده باشد چون اربعین با تمام رسد شب چهارشنبه و شب پنجشنبه و شب جمعه
این آیات را هفت نوبت که عدد خاتم است بخواند جمیع عالم غیب بر او
ظاهر گردد و در امور مشکلات رهنمونی کنند و بر او بعدد خاتم هر روز
خواندن مفید بود و خواص این آیات زیاده از آن بود که در این نسخه
گنجد بوجه قدر اختصار اختیار والله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم
الم

الم از سوره آل عمران تا ذوانتقام قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب
و عنده مفاتح الغیب تا مبین بسم الله الرحمن الرحیم الر کتاب احکمت آیاته
تا خبیر و اما الجدار فکان ما رحمة من ربک اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة
الله نور السموات والارض تا علیم

در ادای قرض و رغبت بگذاردن قرض و حفظ بودن و ایمن بودن از نکبات
این آیات معظم را جهت حصول مرادات و در آمدن اموال مداومت نماید
بعدد ... هر روز ... بار در روز جمعه ... نود و نه بار در
روز جمعه آخر ... چنانچه در این مدت ... هزار ... نود و نه بار
که عدد کبیر است با تمام رساند بهتر نیست که ... مقصود حاصل گردد
اما تمام کند تا استقامت مراد ... عدد وسط که با ... عدد
است بخواند صاحب نصاب گردد و هرگز درویشی و دلتنگی نگردد و ادای قرض
شود ... اگر ... از آفات نکبات
ایمن گردد و صاحب ... از دنیا با ... ایمان برد اگر بعدد صغیر که نه است
بخواند ابواب علوم و رزق بر وی ... و از ... ایمن گردد و اگر
بعد از هر نماز یکبار بخواند دوام ... شود و حاجتش برآید و گناهانش عفو شود

وَ اَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ اَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ
وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ وَ اِنْ
مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ اِلَّا بِقَدَرٍ
مَعْلُومٍ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ
الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَاْسًا شَدِيدًا
مِنْ لَدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ
اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا مَاكِثِينَ فِيهِ اَبَدًا
وَ يُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللهُ وَلَدًا مَا لَهُمْ بِهِ
مِنْ عِلْمٍ قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ اَ
صْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ
اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ مُخْضَرَّةً
اِنَّ اللهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ اِنَّ اللهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو ا
لْقُوَّةِ الْمَتِينُ وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا قَدْ رًا
لسمن

لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ
فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللهُ لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا اِلَّا مَا
آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا كَلَّا اِنَّ كِتَابَ
الْاَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَمَا اَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ
كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ در لف علوی
ظهور و صفای باطن و اظهار غیبیات و امثال آن اما چون کسی خواهد که
بدین علوم مطلع گردد در مدت یکصد و بیست روز ختم این آیات
با تمام رساند عدد کبیر این ورد شش صد و پنجهزار و صد و شصت بار است
در این ایام هر روز پیش از صبح صادق تا بعد از طلوع آفتاب
با نفقه جهل بار بخواند ایام ختم با تمام نارسیده ابواب علوم
غیبیه از مکاشفات و غیبیات بر دل او مفتوح گردد اگر میسر
نشود عدد وسط بیک مجلس هفتصد و نود و چهار نوبت در خلوت

نماز قضا

از حضرت امیر المؤمنین روایتست که حضرت رسول فرمودند هر که نماز قضا داشته باشد که عدد وقت
آن را نداند در روز جمعه پیش از ظهر چهار رکعت نماز بگذارد به یک سلام و نیت چنین کند
اُصَلّی لِلّهِ تَعالی اَرْبَعَ رَکَعاتٍ عَنْ صَلَواتِ الْقَضاءِ قَضاءً
لِما فاتَتْ مِنّی فی جَمیعِ عُمْری قُرْبَةً اِلَی اللّهِ و در هر رکعت بعد از حمد
ده بار سوره انا اعطیناک الکوثر بخواند و بعد از فارغ شدن از نماز این دعا بخواند
نماز صد ساله او که عدد او را اندازه کند کفایت کند و قبول افتد [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا سا
بق الفوت و یا سامع الصوت و محیی العظام بعد الموت صل
علی محمد و آل محمد و اجعلنی فرجا و مخرجا مما انا فیه ا
نک انت علام الغیوب یا راحم العطایا یا غافر ا
لخطایا یا سبوح یا قدوس رب الملائکة و الروح رب
اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت العلی الاعظم
الاکرم یا ستار العیوب یا ارحم الراحمین و صلی الله علی
خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین اجمعین

٣

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الکتاب [illegible] عیسی ابن مریم اللهم ربنا انزل علینا [illegible]
[illegible]

[illegible]

کوره اوتنی کسنده اولان ... [illegible]

[illegible]

انچه جواز رسومات عباسقلی آسید آقا ... در خانه ... آسید آقا میباشد

قنات حاجی علی دفعه دوم ... عدس جو ...

دفعه اول

گندم ... گوسفندان عباسقلی ... جو برده آسید آقا ...

آسید آقا برده

... برده عباسقلی برده ... آسید آقا

جواز چارک خداداد داده به عباسقلی

۸۸۸

۱۶۲۴۶

۲۰۷٤٤١

۱۲۹۷

عباسقلی ... آسید آقا

جواز ... عباسقلی ...

عباسقلی ...

۱۴۰۲